

## « مهاجرت و جهانی سازی »

مهاجرت در سال‌های اخیر با مساله جهانی سازی ارتباطی تنگاتنگ پیدا کرده است تا جایی که جریان‌های انتقالی کالا و سرمایه، محرک‌های اصلی جهانی سازی در سال‌های اخیر بوده‌اند. این جریان‌ها در نتیجه کاستن از موانع تجارت و سرمایه گذاری به وجود آمده‌اند. در نتیجه این جریان‌های آزاد، اقتصاد جهانی گسترش یافته است. در عین حال حکومت‌ها اغلب در برابر سیاست‌های مشابه در باب مهاجرت مقاومت کرده‌اند. به این موضوع در گزارش بانک جهانی تحت عنوان «جهانی سازی، رشد و فقر» اشاره شده است. به رغم موانع و محدودیت‌های قانونی اعمال شده توسط دولت‌ها برای جلوگیری از جریان آزادانه مهاجران به کشورشان، شمار افرادی که در کشوری جز کشور محل تولدشان زندگی می‌کنند از ۱۲۰ میلیون در سال ۱۹۹۰ به ۲۱۵ میلیون در سال ۲۰۱۲ رسیده است. این رقم معادل ۳/۰۵ درصد از جمعیت جهان یا به عبارت دیگر پنجمین کشور پرجمعیت دنیاست البته در صورتی که همه مهاجران در یک کشور زندگی می‌کردند. نظرسنجی موسسه گالوپ در سال ۲۰۰۹ در ۱۳۵ کشور دنیا نشان داد ۱۶ درصد مردم دنیا در صورت داشتن این موقعیت دوست دارند برای همیشه به کشور دیگری نقل مکان کنند. همان‌طور که در بحث مربوط به عوامل مهاجرت مطرح می‌شود، دلایل مختلفی برای این پدیده وجود دارد. این دلایل را می‌توان تحت دو گروه دافعه و جاذبه دسته‌بندی کرد. جهانی سازی عامل سومی را به این دو افزوده است؛ عامل شبکه‌ها. آسان تر و ارزان تر شدن ارتباطات بین‌المللی و حمل و نقل، درست است که دلایل مستقلی برای مهاجرت نیستند اما بدیهی است که آن را تسهیل می‌کنند. البته باید در نظر داشت که در اقتصاد به شدت بین‌المللی شده امروز برخی کسب و کارها به مکان‌هایی که نیروی کار ارزان تر است منتقل می‌شوند. این یعنی نه تنها افراد بلکه مشاغل نیز مهاجرت می‌کنند. در یکی از تازه‌ترین مقالات در حوزه اقتصاد مهاجرت، جرج بورجاس، استاد مدرسه کندی دانشگاه هاروارد، از منظری خاص به این موضوع می‌نگرد. خلاصه‌ای از این مقاله در ادامه آورده شده است. در این مقاله نویسنده به بررسی این استدلال می‌پردازد که حذف تمام محدودیت‌های مهاجرت در جهان به افزایش چشمگیر تولید ناخالص داخلی در جهان منجر می‌شود. چاپ دو کتاب

«هجرت: چگونه مهاجرت دارد دنیای ما را تغییر می‌دهد» نوشته پل کولیر و «قیمت حقوق فردی: مقررات‌گذاری مهاجرت بین‌المللی نیروی کار» نوشته مارتین روز، پرسش‌های بنیادینی را درباره مدل اقتصادی این کتاب‌ها برانگیخت. بورجاس در این مقاله می‌کوشد نشان دهد که این نگرانی‌ها چگونه می‌توانند منافع پیش‌بینی‌شده را کاهش دهند. سوال بنیادینی که در بطن هرگونه بررسی پیوند بین مهاجرت و جهانی‌سازی وجود دارد این است که جهان بدون مرز که در آن افراد به آسانی می‌توانند از جایی به جای دیگر بروند چگونه خواهد بود؟ اقتصاددانان در گذر زمان بسیار کوشیده‌اند که نشان دهند چگونه تفاوت در وضعیت اقتصادی در سطح بین‌المللی در نتیجه کاهش موانع و محدودیت‌ها توسط دولت‌ها، می‌توانند تغییر کنند. بخش اعظم نظریه تجارت بین‌الملل تلاش می‌کند وضعیتی را که در آن کشورها اجازه جریان نامحدود کالا و سرمایه به درون و بیرون کشورشان را می‌دهند تصور کنند. این نظریه می‌کوشد تغییرات اشتغال، قیمت‌ها و درآمدها را پیش‌بینی کند. یکی از زمینه‌های رایج در این مدل‌ها که بر سیاست اقتصادی تاثیر بسیاری گذاشته است، این است که حذف محدودیت‌های این جریان‌ها درآمد جهانی را افزایش می‌دهد و قیمت‌ها و دستمزدها را بین کشورهای مختلف برابر می‌کند. دهه‌ها تجربه سیاست‌های مختلف آزادسازی تجاری به ما چیز دیگری می‌گوید. تاثیر این سیاست‌ها بر درآمد جهانی یا نابرابری‌های دستمزد آن‌طور که موافقان آزادسازی ادعا می‌کردند نبود. این واقعیت برخی از اقتصاددانان را بر آن داشته است که به طرحی جایگزین بیندیشند: حذف محدودیت‌های مهاجرتی که جلوی جابه‌جایی مردم بین کشورها را می‌گیرد. مدل‌سازی تعدیل‌هایی که در نتیجه حذف محدودیت‌های مهاجرت روی خواهند داد به پیچیدگی توضیح آنچه در چنین دنیایی روی خواهد داد می‌افزاید. چه تعداد انسان جابه‌جا خواهند شد؟ شرایط اقتصادی در دنیای بی‌مرزی که در پی خواهد آمد چگونه خواهد بود؟ چه بر سر نهادها و هنجارهای اجتماعی جامعه‌ای که میلیون‌ها نفر از آن خارج شده‌اند خواهد آمد؟ سرریز نهادها از کدام کشورها به کدام خواهد بود؟ آیا نهادهای کارآمد کشورهای ثروتمندتر که منجر به پیشرفت‌های مبادلاتی شده‌اند در نیمه دیگر جهان نفوذ خواهند کرد؟ یا آنکه نهادهای فرهنگی - اجتماعی ناکارآمد کشورهای در حال توسعه که پیشرفت اقتصادی آنها را به تاخیر انداخته‌اند وارد کشورهای پیشرفته می‌شوند؟ این پیچیدگی‌ها را می‌توان به زیبایی در جمله لطیفه‌وار ماکس فریش درباره برنامه کارگران مهمان آلمانی در دهه ۶۰ دید: «ما کارگر می‌خواستیم اما به جای آن انسان دریافت کردیم.» بیشتر ادبیات این بخش از اقتصاد به تاثیرات مهاجرت بر اشتغال و زمینه‌های مالی در کشورهای مهاجرپذیر می‌پردازد. اما گروهی دیگر از اقتصاددانان به این موضوع از دیدی جهانی می‌نگرند. نخستین کار از این دست مقاله همیلتون و والی بوده است (۱۹۸۴).

این گروه استدلال می‌کنند که منفعت ناشی از برداشته شدن تمام محدودیت‌های مهاجرت بسیار زیاد خواهد بود. این یافته‌ها منجر به این برداشت شده‌اند که اگر کشورهای مهاجرپذیر موانع را کنار بگذارند منفعت‌های میلیارد دلاری در انتظارشان خواهد بود. دو کتابی که در ابتدای متن از آنها یاد شد این فرضیه را زیر سوال می‌برند و ادعا می‌کنند زمان آن فرارسیده است که این استدلال که رفع محدودیت‌های تجارت به منفعت‌های میلیارد دلاری می‌انجامد کنار گذاشته شود. برای درک بهتر مدل نخست می‌بایست سوالی را که می‌خواهیم به آن پاسخ دهیم مشخص کنیم. در این مورد سوال بسیار ساده است: اگر کشورها تصمیم بگیرند تمام محدودیت‌ها را کنار بگذارند و کارگران به کشورهایی که در آنها دستمزدهای بالاتری به آنها داده می‌شود بروند، چه منافع و زیان‌هایی متوجه جمعیت دنیا خواهد شد. در بررسی این موضوع باید در نظر داشت که در صورتی که رفع محدودیت‌ها منافع میلیارد دلاری در برداشت تاکنون دست‌کم چند کشور به این سمت رفته بودند. اما در عمل شاهد این هستیم که اکثر کشورهای مهاجرپذیر قوانین سخت‌وسخت‌تری را در پیش گرفته‌اند. البته ممکن است گفته شود سخت‌تر شدن این سیاست‌ها نتیجه نژادپرستی و بیگانه‌هراسی است اما باید در نظر داشت شاید مردم و سیاستگذاران آن کشور چیزی می‌دانند که مهندسان اجتماعی نمی‌دانند و با تحلیل هزینه-فایده به این نتیجه رسیده‌اند که منافع آن به زیان‌های آن نمی‌چربد. تنوع قابل توجه سیاست‌های اعمالی توسط کشورهای مهاجرپذیر مختلف جا برای تحقیق بسیار دارد. با تحلیل این سیاست‌های مختلف می‌توان به پیش‌فرض‌های مختلف این کشورها درباره اثرات احتمالی شوک تعداد زیاد مهاجر از یک منطقه پی برد. با تحقیق تجربی دقیق روی سیاست‌های اعمالی می‌توان به این موضوع پی برد که شرایط موجود جغرافیایی، اقتصادی، مذهبی، زبانی و تاریخی چگونه بوده‌اند. در واقع هر کشور شرایطی دارد که منجر به شکل‌گیری باورهایی می‌شود که سیاست‌های مهاجرتی بازتاباننده همین باورهاست. یک مورد مهم که در تحقیقات کنونی نادیده گرفته شده این است که تحقیقات کنونی پارامترهای سیاستی را که جریان‌های مهاجرت به یک کشور را مشخص می‌کنند برون‌زا در نظر می‌گیرند. این تحقیقات با این فرض سپس دست به استخراج تفاوت‌های سیاستی می‌زنند. این تغییرات در اندازه و بافت این جریان‌ها تفاوت ایجاد می‌کنند. محققان با این فروض تاثیرات اقتصادی مختلف را اندازه می‌گیرند. نکته اینجاست که سیاست‌های مشاهده‌شده درون‌زا هستند. این درون‌زایی یعنی تاثیراتی که ما در بافتی مشخص و در یک زمان مشاهده می‌کنیم احتمالاً بینش کافی را برای بررسی تاثیرات اقتصادی شوک‌های عرضه مشابه در زمان و مکان دیگر به ما نمی‌دهد. به نظر می‌رسد سیاست‌های انتخاب‌شده در زمان و مکان مشخص به بیشترین منفعت و کمترین هزینه در آن مورد خاص منجر می‌شود. به کارگیری آن سیاست‌ها در مکان و زمان دیگر ممکن است به بیشتر شدن هزینه یا کمتر شدن

منفعت بینجامد. اندکی افتادگی درباره آنچه واقعاً می‌دانیم پیش‌نیاز هرگونه پیشنهاد مهیج برای بازآرایی دنیای ماست. درنهایت باید گفت بورجاس طی مقاله می‌کوشد از مسائل اخلاقی پیرامون کاستن از محدودیت‌های مهاجرت دوری‌گزیند.

منبع: هفته نامه تجارت فردا

